

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اشکال دیگری که در به استدلال به آیه شریفه برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر
شده برای دلالت بر این دو وجوب این هست که در این آیه مبارکه خطاب به شخصی، به
مکلفی، به کسی نشده که وظیفه‌ای، تکلیفی به عهده او بگذارد. فرموده «امروا
بالمعروف و انهوا عن المنکر» این را فرموده. فرموده «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى
الْخَيْرِ» یعنی باید بوده باشند امتی که چنین صفتی را دارند. امتی که چنین صفتی دارند این
باید بوده باشد اما حتی نگفته ایجاد کنید. فرموده امر به معروف و نهی از منکر کنید، نه
حتی فرموده این را ایجاد کنید بلکه فرموده بودن امت این چنینی لازم است. پس خطاب
به کسی و امری به عهده کسی در آیه شریفه گذاشته نشده بلکه بیان یک امر ضروری،
یک امر مصلحت‌دار دارد می‌کند که چنین چیزی لازم است. مثل این که مثلاً عده‌ای از
مصلحین و دلسوزان دور هم جمع می‌شوند، جلسه تشکیل می‌دهند با هم دیگه می‌گویند
مثلاً چنین کاری لازم است. خب چنین کاری لازم است اما به کسی خطاب نمی‌کنند یعنی
می‌گویند چنین کاری لازم است، ضروری است، باید چنین کاری وجود داشته باشد اما حالا
باید چه کار کرد، چه راهکاری را برای این کار لازم حالا شارع در پیش می‌گیرد، اتخاذ
می‌کند، با چه راهکاری، با این که استحباب اکید می‌کند چون امتی باشند، خب ممکن
است به تشویق و ترغیب و ثواب قرار دادن و امثال ذلک یک عده را تعیین می‌کند بدون
این که واجب بکند و آن‌ها قهراً اقدام می‌کنند پس این که امتی باشند که یدعون درست
می‌شود دیگه. از وقتی شارع یک کاری را، وجود یک کاری را لازم می‌بیند دو راه دارد؛
یکی این که بیاید آن کار را واجب بکند بر تک افراد یا آن افرادی که لازم می‌بیند، امر
بکند، دستور بدهد که شماها این کار را انجام بدهید. یک راه دیگرش این است که وقتی
این کار را لازم می‌بیند و از آن طرف می‌بیند اگر تشویق کنند لامحاله عده‌ای اقدام
خواهند کرد، می‌شناسد مردم را، می‌گوید وقتی من تشویق هم بکنم، مستحب هم بکنم،
الزام نیایم بکنم یک عده‌ای اقدام خواهند کرد پس مقصود من و منظور من و آن چیزی را
که لازم می‌دانم محقق خواهد شد. خب می‌تواند از آن راه برود و نیاید امر بکند، دستور
بدهد.

بنابراین این آیه چیزی را که دلالت می‌کند این است که وجود یک امت و جمعیتی که این
صفت را دارند که یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر این لازم
است باشد. حالا این لازم است باشد این در مقام عمل، شارع در مقام عمل چی آمده
کرده، نمی‌دانم. خب ما باشیم و آیه نمی‌دانیم. البته از راه‌های دیگه، از ادله دیگر فهمیدم
بعداً که چه کرده، آمده واجب فرموده مثلاً. اما اگر ما بودیم و این آیه و فقط این آیه را
می‌شنیدیم که خدا می‌فرماید این کار لازمی است خب می‌گوییم حالا این کار لازمی است
حالا چه کار کرده برای تحقق این کار لازم؟ امر فرموده به نحو وجوب، امر فرمود به نحو

استحباب و کنارش مشوقات قرار داده به جوری که لامحاله عده‌ای دنبال این کار خواهند رفت مثل این که شارع مقدس می‌گوید بابا لازم است مسجد باشد، هیچ هم واجب نکرده مسجد ساختن را. چه کار کرده؟ «و من يعمر مساجد الله» کذا، فلان، هی تشویقاتی کرده می‌گویند این همه مردم آمدند مسجد ساختند. اگر یک آیه‌ای بود که باید توی جوامع مسجد باشد خب اگر یک آیه‌ای بود، روایتی بود که می‌گفت پرستشگاه‌ها، مساجد لازم است در شهرها، روستاها لازم است مسجد باشد. ما از این می‌فهمیدیم پس بر ما مسجد ساختن واجب است؟ یا می‌گوییم نه شارع دارد می‌گوید مسجد بودن در شهرها و روستاها لازم است؟ حالا چه کار کرده برای این؟ ممکن است واجب کرده باشد، ممکن است واجب نکرده باشد مستحب فرموده باشد، مشوقات گذاشته باشد چون می‌داند با این دومی هم آن چیزی که لازم است محقق می‌شود.

بنابراین این اشکال هم این است که ما توی آیه هر چی تأمل می‌کنیم جایی نمی‌بینیم تکلیفی بر عهده شخص گذاشته باشد. آن چیزی که آیه دارد دلالت می‌کند این است که وجود امتی که این صفت را دارند که يدعون الى الخير و يأمرن الى المعروف این لازم است. این را دارد دلالت می‌کند و این اعم است از این که آیا واجب فرموده است برای تحقق این امر لازم واجب فرموده است به تک تک مردم که امر به معروف کنند یا ایجاد آن را بکنند علی الاختلافی که بود در معنا؟ و یا این که نه واجب نفرموده، بلکه از راه‌های تشویقی و استحبابی و امثال ذلک که خودش می‌داند این راه‌ها هم تأمین کننده آن امر لازم هست و به اندازه لازم امتی که این کارها را بکنند درست می‌شود. پس بنابراین ما نمی‌توانیم از این آیه استفاده این مطلب را بکنیم.

سؤال: ... این تفسیر «منکم» توی آیه نباشد خوب است ولی ...

جواب: نه «منکم» هم باشد هیچ فرقی نمی‌کند. چون «منکم» هم که باشد این منکم که مقدم بر امت شده در حقیقت این جار و مجرور متعلق به عامل قدر باشد، حال باشد برای امتی که بعد هست، یعنی باید امتی که این چنین صفتی را دارند در حالی که این امت از شما البته هست. لازم است این امت از شما باشد در حالی که از شما است. خب لازم است در حالی که از شما است امتی که این چنین صفت را دارد. وجود چنین امتی که از شما هست لازم است. یعنی این جهتش را هم دارد ذکر می‌کند که این امت از شما باید باشد نه از بیرون از شما، از همین شما مسلمان‌ها باید باشد نه بیرون شما. این که مطلبی را ایجاد نمی‌کند، این وجود «منکم» مطلبی را یعنی تغییر نمی‌دهد آن معنایی که عرض کردیم.

سؤال: ... «منکم» توی این آیه مخاطب دارد. ...

جواب: این خطاب دارد، درست است اما این خطاب برای چیه؟ برای آن امتی که می‌گوید لازم است تشکیل بشود. می‌گوید آن امت از میان شماها باید باشد. اما حالا به گردن شماها هم گذاشتم که ایجادش کنید؟

سؤال: محبوبیت را که می‌فهمیم.

سؤال: ... من و شما باید حتماً این کار را بکنیم. شماها باید این ...

جواب: بله شما تحریف می‌کنید معنای آیه را. کجا گفته باید این کار را بکند. نگفته بکند. يدعون صفت امت است. «و لتكن» هم صیغه امری است که می‌گوید لازم است تحقق

یافتن امتی از میان شما که این صفت را دارند.

سؤال: و محبوب من است.

جواب: محبوب من است حرف آخری است. آن تقریب دوم و سوم را بگذارید کنار. حالا فعلاً از صیغه افعال می‌خواهیم استفاده بکنیم، تقریب اول که «و لتکن» است. می‌گوییم این «و لتکن» فاعلش کیه؟ أنت توی آن است، انتم توی آن است؟ این‌ها که توی آن نیست. نمی‌گوید شما باید این جوی باشید، شما باید بکنید. این‌ها که نیست. مثل قم یا صل یا صم که خطاب به انسان می‌کند، به شخص می‌کند توی این آیه شریفه هیچ تکلیفی به حسب نصش، مدلول اولی‌اش تکلیفی بر گردن احدی نگذاشته بلکه آن چیزی که دلالت می‌کند این است که باید امتی که برخاسته از شما است و منکم هست که این چنین صفتی دارند دعوت می‌کنند این کار را می‌کنند تحقق یابد. امت این چنینی باید تحقق یابد. خب چشم، باید تحقق یابد، ما هم قبول می‌کنیم. خدا وقتی می‌فرماید باید تحقق یابد معلوم است درسته باید تحقق پیدا کند. مثل این که می‌گوید مساجدی که مردم توی آن نماز بخوانند باید در شهرها و روستاها و مناطق مختلف ساخته شود، این یک امر ضروری است اما نگفته بسازید، نگفت مسجد بروید بسازید. می‌گوید این باید باشد. خب حالا که باید باشد چه کار کرده، چه راهکاری برای این که تعبیه کرده؛ واجب کرده، یا مشوق گذاشته؟ مشوق‌هایی که گذاشته می‌داند که با این مشوق‌ها این کار انجام خواهد شد. برای این که عده زیادی می‌روند سراغ مسجد ساختن بلکه فوق آن چیزی که لازم است. الان می‌بینید توی بعضی جاها این قدر مسجد زیاد است، توی هر محله‌ای چند تا مسجد و فلان که فلذا تو این چیزی که مجلس اخیراً درست کرده بود که البته رد شد این بود که مسجد ساختن هم تحت یک ضابطه در بیاید مثلاً اوقاف بگوید مثلاً مثل نانوائی‌ها که تقسیم می‌کند این محله بیشتر از دو تا نانوائی نمی‌شود، نانوائی سوم را اجازه نمی‌دهد، مسجد ساختن هم همین جور باشد. می‌گوید این شهر یا این محله دیگه مسجد نمی‌خواهد، شما اگر می‌خواهید مسجد بسازی برو فلان جا مسجد بساز این جا دیگه زمینه‌اش نیست و لازم نیست.

خب حالا این فوق آن... شارع می‌بینید همین که نگفته مسجد ساختن واجب است، تشویق کرده، فوق حقی هم که نیاز دارد مردم می‌سازند. حالا آقا این مسجد ساختن لازم است؟ بله بله، «و لتکن» باید مساجدی باشد برای عبادت مردم، خیلی لازم است. اما در عین حال با این که لازم هست شارع نیامده امر بکند، واجب بکند. بنابراین آن چه که در این آیه شریفه استفاده می‌شود این است.

خب این اشکالی است که به ذهن می‌آید که ممکن است کسی بگوید که این آیه شریفه ما از آن وجوب نمی‌فهمیم به این بیانی که عرض شد. خب حالا یکی از آقایان آن جا صحبت کردند بفرمایند تا من....

سؤال: ... در واجب کفایی هم خطاب به شخص خاصی نیست.

جواب: چرا چرا. در واجب کفایی خطاب به شخص خاص است، به همه است، به همه کسانی که ... حالا ان شاء الله بعداً خواهد آمد این اشتباهاتی است که بعضی کرده‌اند که ما در واجب کفایی خطاب به همه نیست. در واجب کفایی خطاب به همگان است فلذا اگر هیچ کس انجام ندهد همگان عقاب خواهند شد اما با انجام بعضی از دیگران ساقط می‌شود. اما خطاب به همه است و وجوب بر گردن همگان است در آن جا.

خب البته در این آیه «منکم» ان شاءالله حرف‌های دیگری است که استدلال به این آیه شده برای وجوب کفایی یعنی این وجوب کفائاً هست آن جا عرائضی عرض خواهیم کرد که آیا این چنین هست یا این چنین نیست. بنابر تسلّم دلالت.

سؤال: ... می‌گویند تا مادامی که مرخص نیامده باید انجام بدهیم...

جواب: چند بار این را جواب دادم. این تقریب چندم است؟ این تقریب دوم یا سوم است. تقریب اول این بود که از «و لتکن» که صیغه امر است داریم استفاده می‌کنیم و فعلاً کلام ما در این است. تقریب دوم این است که بالاخره از مجموع این آیه در می‌آید که این کار محبوب خدا است. محبوب خدا مادامی که مرخصی برای آن پیدا نشده است عقل عملی می‌گوید باید محقق بسازی آن را. این هم یک بیان دیگری است. بیان سوم این است که «اولئک هم المفلحون» در ذیل آیه است. فرموده این‌ها تنها مفلح هستند یعنی غیر این‌ها مفلح نیستند. پس معلوم می‌شود این امر واجبی است که غیر این‌ها مفلح نیستند، امر مستحب که تارکش نمی‌شود مفلح نباشد. این هم بیان سوم. حالا هر یک از این تقریب ثلاثه را ما باید محاسبه کنیم ببینیم تمام است یا تمام نیست. الان در تقریب اول هستیم. یعنی اگر کسی منکر دو تقریب بعدی بود آن تقریب رایج در کلمات همین تقریب اول است که فرمودند این آیه دلالت می‌کند بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، همین تقریب اول است که با «و لتکن» خواستند بگویند. آن تقریب دوم آن امری است که در نادر از کلمات بعد از این که بالاخره حسب قواعدی که آقایان می‌گویند توی ذهنم آمد من در کلام یک بزرگوار دیدم که مرحوم قطب راوندی در کنز العرفان که آیات الاحکام بحث می‌کند او همان جور تقریب کرده. گفته از این آیه محبوبیت درمی‌آید، مقبولیت در می‌آید پس لازم است که آدم انجام بدهد. ایشان به این شکل تقریب کرده. یک عده هم به این ذیل آیه شریفه تمسک کردند و تقریب کردند. پس ما سه نوع تقریب داریم.

پس بنابراین این اشکال....

سؤال: استاد ... عرف از این جور خطابات تازه لزوم بیشتر و وجوب شدیدتری می‌فهمد نه این که بگوییم وجوب نمی‌فهمد. تازه عرف وقتی این جور خطابات باشد تازه وجوب شدیدتری می‌فهمد می‌گویند اهمیتش این قدر شدید هست که دیگه خطاب به مکلف خاص نمی‌کند می‌گوید یک چنین چیزی باید انجام بشود، باید اجراء بشود.

جواب: باید بوده باشد. نه باید انجام بدهید. باید بوده باشد. آیه این است.

حالا ببینیم چه جواب‌هایی می‌شود داد. این اشکال.

قد یدفع هذا الاشکال به این که

سؤال: ... قرینه نمی‌شود؟

جواب: کجا قرینه بشود؟

سؤال: ...

جواب: یأمرون. یعنی می‌گویند آدم‌های چنین صفت‌داری را ...

سؤال: ...

جواب: نه، ببینید ..

سؤال: ...

جواب: به خدمت شما عرض شود که آیه شریفه می‌فرماید باید امتی که این چنین صفت را دارند یدعون الی الخیر ... چنین امتی محقق بشود. البته این را هم بدانید که این امت که محقق می‌شود این‌ها فقط فلاح دارند. خیلی خب این امتی که باید محقق بشود این‌ها فقط فلاح دارند.

سؤال: ...

جواب: باید ایجاد بشود، درسته. اصلاً خود این آیه دارد می‌گوید باید ایجاد بشود اما کی موجودش است؟ به چه راهی، به چه راهکاری؟ از راهکار این که بر شما واجب می‌سازم یا مشیقات می‌گذارم، مستحب می‌کنم، مشیقات می‌گذارم. چون او هم می‌داند که به این نتیجه ینتج، به این مطلب یصل. مثل این که عرض کردم می‌گوید باید افرادی باشند که مسجد بسازند، حسینیه بسازند، حوزه‌های علمیه بسازند، چنین افرادی لازم است وجود داشته باشند و فقط این‌ها هم هستند که آن ثواب عظیم مسجدسازی را دارند. خب اما حالا واجب فرموده؟ نه.

سؤال: قید مسجدسازی را از کجا آوردید؟ آن مفلحون گفته، نگفته که مفلحونی که

جواب: در آن مثال عرض می‌کنم. آن جا دارد «هم المفلحون» یعنی همین‌هایی که دارند

سؤال: همه دنبال رستگاری هستند دیگه. نهایت همه می‌خواهند رستگار بشوند.

جواب: همین‌هایی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. این‌ها مفلح هستند. حالا ان شاء الله خواهد آمد که این آیه حتماً باید یک قیدی در آن باشد، این ظاهر آیه را که نمی‌توانیم ملتزم به آن بشویم.

سؤال: حاج آقا می‌بخشید با توجه به آیات قبل ... اگر این جا ... یک آیه هم در ادامه قرار می‌گیرد ...

جواب: چه اختلافی؟

سؤال: ...

جواب: مسأله امر به معروف و نهی از منکر... «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» آن یک وظیفه است.

سؤال: ... افتراق پیش آمد. چقدر بار سنگینی بود.

جواب: می‌دانم، ببینید آن یک وظیفه آخری است که «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» آن یک وظیفه آخری است، آن دیگه ربطی به این ندارد، این هم یک وظیفه آخری دارد بیان می‌فرماید. علاوه بر این که شما می‌دانید این آیات شریفه که الان کنار هم دیده می‌شود این آیات عند النزول که کنار هم نبوده. آن آیه ممکن است ده سال پانزده سال

بین آن آیه و این آیه اصلاً فاصله باشد در نزولش. پس بنابراین این... فلذا این سیاقی که در قرآن خیلی‌ها به آن تمسک می‌کنند این سیاق محل اشکال جدی است برای این که سیاق وقتی بود که کلام واحد بود، با هم گفته می‌شود نه این که کلامی مثلاً ده سال پیش گفته شده حالا به مناسبت دیگری خدای متعال کلام دیگری می‌فرماید. این کلام بگویم چون در سیاق آن کلام است فلذا شما می‌بینید آیه تطهیر در وسط کجا ذکر شده ربط ندارد به قبل و بعد خودش.

سؤال: چینش از پیامبر نبوده؟

جواب: چینش باشد از پیامبر اعظم(ص) و آن چینش هم از خدای متعال است چون پیغمبر اکرم کاری در شریعت نمی‌کند الا من الله تبارک و تعالی. اما باز این چینش معنایش این نیست که این جور چیدیم که با هم معنا بدهد. خب این‌ها که از اولش به هم ربطی نداشت. فلذا این سیاق‌هایی که گفته می‌شود، این آیه در سیاق آیات جهاد است مثلاً فلان است، این‌ها محل کلام و محل اشکال است.

سؤال: چیزی که به هم ربط نداشته باشد چه جوری می‌شود چید. آیه قرآن آمده از اول تا آخر باید ربط داشته باشد.

جواب: قانون‌های مختلف توی یک کتاب جمع شده. چه اشکالی دارد.

سؤال: یعنی قانون قبلی مثلاً راجع به دیات است بعدی راجع به ...

جواب: بله. همین است دیگه. خود اسرار این‌ها چیه، خود آیه شریفه تطهیر که ببینید خدای متعال آیه شریفه تطهیر ... عقاید به خدای متعال یک جوری قرار داده که در عین آن امتحان است. خب یک جوری قرار داده یا یک جایی آمده قرار داده که دقت می‌خواهد؛ تا ایمان به غیب بشود، دقت باید بکنی تا بفهمی و الا ظاهرش خب نه. خب این وسط آمده آیه چی دارد می‌فرماید یکهو آمده این مطلب را می‌فرماید که ربطی به آن ندارد اصلاً.

سؤال: حاج آقا برای سیاق هم شرط قرار دادند ...؟

جواب: احسنتم. پس بدانیم ... شما می‌دانید این آیات کنار هم... نمی‌دانید. پس بنابراین تمسک به سیاق در قرآن شریف مشکل است مگر جاهایی که معلوم باشد که این‌ها معاً بودند و آن موقع.

سؤال: حاج آقا موضوع که به هر جهت همان موضوع است.

جواب: موضوع چیز دیگری است، این امر به معروف است، آن چه ربطی به آن دارد.

خب این اشکال. و اما آیا جواب می‌توانیم از آن بدهیم.

یک جوابی که داده می‌شود ممکن است ... چون این اشکالات طرح نشده که ما ببینیم جواب دادند یا نه. یکی از جواب‌هایی که حالا ممکن است ساخته بشود یا به ذهن‌ها بیاید عرض می‌کنیم تا ببینیم.

یک جواب همین است که توی ذهن بعضی از دوستان هست که درسته این دقت عقلی است. بله بالدقة العقلیه در این آیه خطاب به کسی نشده و امری بر عهده شخصی نهاده

نشده است. این درست است اما این کنایه است. که این کنایه به این شکل تکلیف می‌شود نه در ظاهر لفظ، گاهی مثلاً انسان می‌خواهد یک امری را به کسی بکند از آن طرف هم نمی‌خواهد خطاب به او بکند، دستور به او بدهد. مثلاً کسی خیلی تشنه است می‌گوید اگر آب این جا بود چقدر خوب بود. یعنی بلند شوید آب بیاورید. الان نگفت آب بیاورید. اما چه جور بیان می‌کند، می‌گوید چقدر خوب بود این جا آب بود. این یعنی پا شوید بروید آب بیاورید. عرف از آن این را می‌فهمد. این جا هم خدای متعال که دارد می‌فرماید لازم است یک چنین جمعیتی باشد یعنی بروید درستش کنید دیگه.

ادعا می‌شود که درست است آن دقت عقلی را اگر بخواهی بکنی درست است. یادم آمد از این داستان که مرحوم آیت‌الله آقای آسید احمد حسینی زنجانی والد معظم آیت‌الله زنجانی یک آقازاده‌ای داشتند آقای آسید ابراهیم که چند سال پیش به رحمت خدا رفت ایشان. هم آقای زنجانی خودشان خیلی مرد خوش طبعی بودند رضوان الله علیه. هم این آقازاده‌اش از آن آدم‌های خوش طبع بود. برای آقای زنجانی مهمان آمده بود گفت ابراهیم چایی بیار، خب چایی آورد. بعد که آقایان چایی‌شان را خوردند، آقا ابراهیم بیا استکان‌ها را جمع بکن. آقا ابراهیم آمد فقط استکان‌ها را برداشت. نعلیکی‌ها و قاشق‌هایش را گذاشت. به آقا می‌گوید شما فرمودید استکان‌ها را جمع بکن. خب بیا نعلیکی‌ها را هم ببر، خب آمد قاشق‌ها را گذاشت زمین نعلیکی‌ها را برداشت رفت. خب این بالدقة العقلیه همین جور است. استکان ببر که نعلیکی را شامل نمی‌شود، قاشق را شامل نمی‌شود. این دقت عقلیه است. اما عرف وقتی می‌گویند بیا استکان‌ها را ببر عرف می‌گوید یعنی چی؟ یعنی این دستگاهی که چایی می‌خورند بردار ببر دیگه، از شلوغی در بیاید این جا. این فهم عرفی است اما آن دقت عقلی است که معلوم است آن مقصود نیست.

حالا در این جا لقائل آن یقول که آره اگر شما جمود کنید به خود معانی تحت اللفظی آیه مبارکه به عهده کسی نگذاشته، فرموده لازم است امت این چنینی از میان شما محقق شود. این لازم است اما حالا به چه راهکاری خدا این امر لازم را تحقق بخشیده؟ به این که امر کرده یا نه مستحب کرده و مشوقات گذاشته؟ گفتیم اعم است این از توی آن در نمی‌آید. این محاسبه عقلیه است. اما عرف این جور نیست. و من هنا لعل نه در تفسیری، نه در کلام فقهی ما ندیدیم چنین اشکالی گفته بشود. این معلوم است که فهم عرفی به صرافت عرفی وقتی به آیه نگاه می‌کردند همه می‌فهمند که این کار لازم است، نه فقط بیان یک مصلحتی، یک امر لازمی دارد می‌شود بدون این که بر عهده کسی گذاشته بشود.

پس بنابراین....

سؤال: یعنی محبوبیت داشته باشد.

جواب: هی نروید سراغ محبوبیت، این کاش این محبوبیت گفته نشده بود. فعلاً به محبوبیت کار نداریم.

پس بنابراین در حقیقت درست است در منطوق این کلام و در معنای تحت اللفظی این تکلیف به عهده کسی گذاشته نشده ولی این کلام کنایه عند التکلیف. و می‌خواهد بگوید این کار را انجام بدهید، این را بر عهده داشته باشید. این طور کسی تخلص از این اشکال پیدا بکند. این یک جواب، ممکن است کسی این جور جواب بدهد.

خب البته این جواب خالی از قوت نیست اگر چه لایخلو من شیء. خیر اگر دقت هم

بکنیم این جور نیست که ما بگوییم، ممکن است، یعنی تاب آن را هم دارد. اما بخواهیم ادعای ظهور بکنیم... تاب این را هم دارد که بگوییم که... به قولی ادعای ظهور بکنیم که حجت باشد بینا و بین رینا. اگر ادله دیگری نبود ما به این بتوانیم اکتفاء بکنیم این خالی از دغدغه نیست. این جور عبارات اگر نبود بر احتیاط واجب خوب است نه برای فتوا به ضرس قاطع دادن.

جواب دومی که ممکن است این جا داده بشود این است که از روایات مبارکات که ائمه علیهم السلام به این آیه استدلال فرمودند بر وجوب، روایات متعدده‌ای داشتیم که از این آیه ائمه علیهم السلام استفاده وجوب فرمودند حالا یا برای خودشان در آن روایات یا برای العالم المطاع کذا در بعضی روایات دیگر. مجموعاً بالاخره از این روایات استفاده می‌شد که این تکلیف استفاده شد. بنابراین آن‌ها هم می‌تواند قرینه باشد بر این که این جا تکلیف مراد است و لعل توضیح همان استفاده‌هایی که آن روایات دارد یک امر تعبدی نیست بلکه همین است که توضیح دادیم که عرفاً این از آن فهمیده می‌شود. آن فرمایش روایات براساس همین فهم عرفی باشد که توضیح داده شد.

سؤال: ...

جواب: نه، به لحاظ کل آیه ... الی ما بیالی حالا یک دقتی شما بفرمایید که تمام آیه هم خوانده نشده. همان «و لتکن منکم امة یدعون» «اولئک هم المفلحون» را ندارد. یعنی تا آن جا قرائت نفرموده، به همان مقداری که قرائت فرموده استدلال فرموده.

و جواب دیگری که ممکن است داده بشود این است که ...

سؤال: ... این استدلال ائمه را در اشکال قبل می‌توانستیم مطرح بکنیم...

جواب: اشکال قبل چی بود که باید ائمه... نه، آن اتفاقاً می‌گفت امت باید باشد. می‌گفتند خودمان هستیم یا می‌گفتند آن است.

سؤال: ...

جواب: نه، آن دو تا مسأله است؛ یکی این که از این آیه تکلیف در می‌آید یا نه؟ از این روایت در می‌آید که تکلیف در می‌آید. حالا این تکلیف علی من ... علی الائمة، علی کل الناس، علی العالم المطاع، و کذا، علی القوی المطاع. آن یک حرف دیگری است. آن جا این بود که بر کی؟ خب آن مختلف بود لسانش. اما آن ما به الاشتراک تمام این روایات این است که از این آیه تکلیف در می‌آید نه فقط بیان لزوم یک چیز که در این اشکال گفته می‌شد که این امر لازم است.

سؤال: حاج آقا تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر در می‌آید یا تکلیف در ...

جواب: نه، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر بر گروه یا بر خود ائمه یا بر همه.

سؤال: پس فرمایش ایشان جواب اشکال قبلی هم می‌شود مجموع روایات. می‌فرمایید تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.

جواب: اشکال قبلی یعنی کدام؟

سؤال: اشکالی که فرمودید تشکیل گروه و...

سؤال: اشکال سوم.

جواب: آهان ایجاد گروه. خب آن هم تکلیف است.

سؤال: مجموع ... از روایات ائمه تشکیل گروه است یا ایجاب امر به معروف ...

جواب: نه، تکلیف بالاخره استفاده می‌شود، تشکیل گروه یعنی به گردن ما می‌گذارد تشکیل گروه دادن را. این جا این است که اصلاً تکلیفی در این نیست نه برای امر به معروف کردن نه برای تشکیل گروه دادن. بله آن روایات مبارکات آن مسأله از آن استفاده می‌شود که بخواهیم بگویم اگر این مطلب هم از آن روایات استفاده می‌شود که بله تشکیل گروه نمی‌گوید، بلکه می‌گوید که... ولی آن‌هایی که می‌گویند ائمه مقصود است خب همان تشکیل گروه است دیگه. ائمه همان گروه می‌شوند. حالا اگر هم هست شما اضافه بفرمایید در آن...

سؤال: ...

جواب: نه، حالا خیلی مستبعد است چون «و لتكن» می‌فرماید، نمی‌فرماید محبوب است پس باید... آن‌ها باز یک اضافاتی لازم دارد. آن هم حالا کبرایش محل اشکال است که حالا بعداً عرض خواهیم کرد.

و جواب دیگری که ممکن است داده بشود این است که ممکن است ادعا بشود که این که بسیاری از مفسرین همین جور استظهار کردند «و لتكن منكم امة يدعون الى الخير» این کان، کان ناقصه است. چون کان تامه قرینه می‌خواهد، ظاهر کان هر وقت استعمال می‌شود آن معنای متبادر اولی از کان، کان ناقصه است. وقتی این کان کان ناقصه باشد به حسب تبادر اولی از این ماده قهراً امت می‌شود چی؟ می‌شود اسمش، خبرش کیه؟ يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف. پس می‌گویند این يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف لازم است برای امت ثابت باشد. «و لتكن منكم امة» باید امت دعوت به خیر بکند. دیگه يدعون صفت نیست برای امت بلکه وظیفه‌ای است که دارد ثابت می‌کند برای امت با کان. دعوت به خیر کردن و اتصاف به این صفات پیدا کردن این‌ها را دارد لازم می‌کند برای کی؟ برای امت. پس بنابراین مفادش بنابراین که کان، کان ناقصه باشد این است. آن اشکال بنابراین که شما بگویید کان تامه است. می‌گویند باید محقق باشد امتی که ... خب بله باید محقق باشد امتی که این صفت را دارد به عهده کسی نگذاشته می‌گویند یک چنین چیزی لازم است. اما اگر گفت که باید امت دعوت کند به معروف. حالا اگر بخواهیم راحت‌ترش کنیم؛ باید امت آمر به معروف باشد، ناهی از منکر باشد. خب باید این چنین باشد پس بنابراین تکلیف‌شان می‌کند. چیزی به گردن‌شان می‌گذارد، چیزی به عهده‌شان دارد می‌گذارد. این هم به این شکل می‌توان جواب داد از آن مناقشه، منتها شبهه در این است که واقعاً این ادعا درست است که ما بگوییم که کان همه جاها کان تامه است؟ یا تبادرش کان ناقصه است و کان تامه قرینه می‌خواهد. یا نه جاهایی محتمل الأمرین هم می‌شود. الان این کان این جا خب می‌شود.... و به نظر حقیر می‌آید که ظاهر این است که يدعون چون صفت است و به شکل فعل ذکر شده تناسبش با صفت بودن برای امت بیشتر است و آن چه که از این جمله تبادر می‌کند انسان يدعون را صفت امت می‌بیند نه خبر کان ببیند. اگر بود آمراً بالمعروف «و لتكن الأمة» یا «و لتكن امة آمراً»

بالمعروف داعياً الى الخير» این خوب بود.

سؤال: ... خبر مقدم، امت اسم، يدعون صفت...

جواب: من ندیدم چنین تفسیری را که «منکم» بگویند خبر مقدم.

سؤال: ...

جواب: خیلی دیگه عجیب است. شما اگر پیدا کردید به من اخبار کنید چنین قولی را.

شما الان به آلوسی نگاه کنید، آلوسی تقریباً در بین عامه اجمع تفاسیر عامه است یعنی هر چی هر کی هر جا گفته ایشان در تفسیر آلوسی که روح المعانی هست جمع شده.

سؤال: ... آمده که «منکم» متعلق به ... خبر مقدم تکن است.

جواب: خبر مقدم تکن هست؟

سؤال: ...

جواب: آن دیگه خیلی معنای... تازه عامل مقدر بگیری و بعد بگویی خبر و این‌ها. وجهی ندارد بعد از این که چیزی در کلام موجود است که می‌تواند...

سؤال: ... جار و مجرور که بخواهد خبر واقع بشود این شایع است و هیچ ضرری به ترکیب وارد نمی‌کند.

جواب: نه آخه این در جایی است که ما چیزی که بتواند به آن تعلق داشته باشد نداشته باشیم. لزومی ندارد ما این کار را بکنیم.

سؤال: ...

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال: ...

جواب: نه این جور نیست، این که ملاک نیست. ما حالا با وجود کان این جور نیست که اگر کان را برداشتیم ببینیم چه جوری می‌شود. این نیست.

حالا علی‌ایّ حال. ولی آن چه که بیشتر تبادر به ذهن می‌کند این است که این يدعون صفت برای امت باشد یا لااقل این جا جوری است که ما نمی‌توانیم به آن طرف هم ملتزم بشویم. نهایت این می‌شود که در تقریر اشکال باید یک مقداری اصلاح کنیم. چه جور بگوییم؟ بگوییم یا مفاد این جمله این است یا آن است. اگر این باشد تکلیف گذاشته، آن اگر باشد تکلیف نگذاشته پس مجمل می‌شود، مردد می‌شود نمی‌توانیم استدلال کنیم. نه این که استظهار کنیم جزماً آن است و بگوییم که تکلیف هست چون آن هم تمام است و درست است.

سؤال: ... آن کان تامه و ناقصه باشد... این که باید امتی باشد...

جواب: یک وقت ما می‌گوییم که باید امت يدعون الى الخير باشند. اگر ما این را گفتیم

یعنی داریم تکلیف می‌کنیم که می‌گوییم امت باید این جوری باشد. یعنی آماً بالمعروف باشد. اما یک وقت می‌گوییم که نه، امتی که این صفت را دارد باید موجود باشد. این دو تا با هم دیگه تفاوت می‌کند.

خب اشکال پنجمی هم وجود دارد که ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.